

# حوادث۱۹

#### کوتاه‌از حوادث

❗ واژگونی خودروی سواری تیباً در محور نراق به مشهد اردهال چهارکشته برجای گذاشت. این خودروی سواری تیباً پلاک قم، قبل از تقاطع کمربندی نراق شامگاه شنبه ۱۸ مرداد امسال دچار حادثه شده است. یک مرد و دو زن که سرنشینان آن بودند، فوت کردند. این در حالی بودکه یک دختر نوجوان که همراه آنها بود نیزمصدوم بوده‌از بعداز انتقال به بیمارستان فوت شد.

❗ یکی از قاچاقچیان میراث فرهنگی در جریان تعقیب و گریز پلیسی بعداز حفاری غیر مجاز با شلیک ماموران فوت شد. چند شب بودکه مردانی در منطقه قهاوند شهرستان همدان برای یافتن اشیای تاریخی دست به حفاری‌های غیرمجاز زده بودند. موضوع از سوی اداره میراث فرهنگی به پلیس گزارش شد. ماموران برای دستگیری قاچاقچیان میراث فرهنگی به آنجا اعزام شدند‌که متهمان با دیدن پلیس وسایل و ادوات حفاری را جاگذاشته و فرار کردند. ماموران به تعقیب‌شان پرداختند و با احظار خواستند تسلیم پلیس شوند، اما متهمان توجهی نکردند تا این‌که ماموران به سمتشان شلیک کردند.در جریان این تعقیب و گریز و تیراندازی تیر به یکی از متهمان فراری اصابت کرد. او‌در بیمارستان فوت کرد و در جریان تحقیقات بعدی بقیه همدستان او در مخفیگاه‌های خود بازداشت شدند.

❗ مردی که همراه همسرش برای تفریح به چمستان سفر کرده بود به خاطر اختلاف خانوادگی زنش را با اسید سوزاند. این زن و شوهر ساکن تهران بودند که برای سفر به ویلیایی در چمستان استان مازندران سفرکرده بودند.آنها در این سفر دوباره برسر مسائل و اختلاف های خانوادگی دعوایشان شد و با شدت گرفتن درگیری مرد ۳۷ ساله اسیدی که خریده بود را روی زن ۳۴ ساله‌اش پاشید و سپس متواری شد.زن جوان به دلیل شدت سوختگی دربیمارستان سوانح و سوختگی زار ع ساری بستری شد. پلیس در جست و جوی شوهر اسید پاش بود تا این‌که با تلاش فرمانده در پاسگاه بنفشه‌ده در کمتر از دو ساعت در مخفیگاه جدیدش بازداشت شد. متهم به اسید پاشی اعتراف کرد و روانه بازداشتگاه پلیس شد.

❗ تصادف اتوبوس با افراد رهگذر در بزرگراه بعثت منجر به مرگ یک نفر و مصدومیت چهارنفر دیگرشد. ساعت ۱۱ و ۱۱ دقیقه دیروز یکشنبه اتوبوسی با رهگذران که در مسیر غرب به شرق بزرگراه بعثت، نرسیده به چهارراه خزانه بخارایی درحکرت بود برخورد کرد و حادثه آفرید. آتش‌نشانان سه ایستگاه در محل حاضر شده و به امداد رسانی پرداختند. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد اتوبوس مربوط به بخش خصوصی بوده که هنگام حرکت در مسیر به دلیل نامعلومی ضمن انحراف از مسیر اصلی با پنج مرد رهگذر تصادف کرده است. دراین حادثه یک رهگذر فوت شد و چهارنفر دیگر در بیمارستان بستری شدند.

❗ تصادف پراید با تریلی در توپسرکان منجر به مرگ شش نفرشد. این خودروی پراید با تریلر ولو در محور روستایی مرادآباد شهرستان توپسرکان در حرکت بود که تصادف کرد. چهارمرد و دو کودک سرنشینان خودروی پراید بودندکه فوت شدند.

❗ زلزله‌ای به بزرگی ۵/۱ ریشتری حوالی گیلانغرب در استان کرمانشاه را لرزاند. ساعت ۱۳ و ۴۶ دقیقه دیروز این زمین‌لرزه که بزرگی آن ۵/۱ ریشتر بود در عمق هشت کیلومتری زمین رخ داد. شدت این زلزله آن قدر شدید بودکه مردم شهرهای سرپل ذهاب، قصرشیرین، کرمانشاه و منطقه اورامانات این زمین لرزه را احساس کردند.ارزپای‌های هلال احمر در محل حادثه اعزام شدندکه معلوم شد این زمین لرزه خسارت‌های مالی و جانی نداشته است.

❗ درگیری طایفه‌ای در اندیمشک که سه‌کشته بر جاگذاشت. در این درگیری که روستای مرکز گرم از توابع بخش الوارگمیسری بین طایفه هبکی رخ داد، سه مرد با شلیک گلوله به قتل رسیدند و نفر چهارم هم زخمی و به بیمارستان منتقل شد. ماموران انتظامی با حضور در محل و تحقیقات اولیه پی بردند که این درگیری به دلیل اختلاف‌های قبلی میان این دو طایفه رخ داده است. تحقیقات پلیسی برای دستگیری عاملان این تیراندازی و دعوی مرگبار ادامه دارد.



بازار با ماشین آلات سنگین شدند. در ادامه این عملیات، آتش‌نشانان موفق به مهار آتش شدند. در جریان این آتش‌سوزی یک نفر آرایشگر فوت شد. این در حالی بود که بنا بر شواهد اولیه، علت آتش‌سوزی، اتصال برق اسپیلت یکی از غرفه‌ها بوده است.

# سناریوی هولناک مردنقاش برای قتل خاله وشوهر خاله



❗ **مرد نقاش که با انگیزه سرقت طلا، خاله و شوهر خاله‌اش را به قتل رسانده بود، در خواب غافلگیر و دستگیر شد. متهم جزئیات جنایت هولناک خود را نزد بازپرس جنایی تشریح کرد.**

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ششم مرداد امسال قتل هولناک زوج میانسانی در جاده ملارد خیابان کیوان به پلیس فردیس گزارش شد. در ادامه تیمی از ماموران پلیس آگاهی همراه بازپرس شعبه هشتم دادرسی فردیس در محل قتل حاضر شدند. تیم جنایی با ورود به خانه با جسد زن ۶۳ ساله در آشپزخانه روبه‌رو شدند که آثار کبودی روی گردنش نشان می‌داد، او خفه شده است. در اتاق خواب خانه نیز جسد شوهر ۶۷ ساله این زن قرار داشت. آثار درگیری و ضربه‌های سنگین به سر این مرد وجود داشت و به نظر می‌رسید، او با قاتل درگیر شده و عامل جنایت ابتدا ضربه‌هایی به سر او زده و بعد خفه‌اش کرده است.

#### ❗ ردپای قاتل آشنا

وسایل خانه منظم بود و آثار به هم‌ریختگی و درگیری شدید در خانه دیده نمی‌شد. همچنین آثاری از ورود به زور بر روی در دیده نمی‌شد. این موضوع احتمال قتل توسط قاتلی آشنا را مطرح کرد. قاتلی که هممان این خانه بوده و به‌راحتی نقشه قتل را اجرا کرده است.

#### ❗ قتل با انگیزه سرقت

در بازرسی خانه مشخص شد، در گاو صندوق باز است و طلاهایی که داخل آن بوده از سوی قاتل سرقت شده است. عامل این جنایت همچنین طلاهایی که زن میانسال همراه داشت را سرقت کرده بود. بازپرس جنایی فردیس در ادامه به تحقیق از دختران زوج مقتول پرداخت که آنها اظهار داشتند؛ امروز چند بار

## هشدار دادستان به مجرمان



حسین ناصر خاکی دادستان عمومی و انقلاب فردیس هم در گفت‌وگو با جام‌جم اظهار کرد: بعد از وقوع این قتل و با توجه به حساسیت پرونده، دستورات قضایی لازم برای کشف راز قتل صادر شد که در ادامه تحقیقات قضایی قاتل در یکی از شهرهای خارج استان شناسایی شد و ماموران با نیابت قضایی او را دستگیر کردند. متهم در بازجویی‌ها به قتل با انگیزه مالی اعتراف کرده تحقیقات در شعبه بازپرسی ادامه دارد.

وی در ادامه به مجرمان هشدار داد: افرادی که فکر مجرمانه در سر دارند بدانند که دستگاه قضایی اجازه نمی‌دهد آنها با اقدامات مجرمانه‌شان باعث سلب آسایش و امنیت شهروندان شود و با قاطعیت و در کمترین زمان با آنها برخورد می‌شود. این پرونده با اقدامات خوب تیم جنایی زود کشف شد و تحقیقات درباره آنها ادامه دارد تا با تکمیل تحقیقات در دادسرا و صدور کیفرخواست برای محاکمه به دادگاه کیفری استان البرز ارسال شود.

قتل آنها نقشه کشیدم تا این‌که سناریویی نوشتم تاردی از من در قتل نباشد. شب قبل از قتل به فردیس آمدم و منتظر ماندم تا دیروقت به خانه‌شان بروم. این‌طوری کسی متوجه نمی‌شد من مهمان آنها بوده‌ام. آخر شب به خانه‌شان رفتم. صبح‌زود، شوهر خاله‌ام از خانه بیرون رفت تا برای صبحانه من، نان تازه بگیرد. از این فرصت استفاده کرده و سراغ خاله‌ام رفتم. او در آشپزخانه در حال درست کردن چای بود که پس از غافلگیری، خفه‌اش کردم. منتظر ماندم تا شوهر خاله‌ام برگردد. وقتی به خانه آمد، در پذیرایی باهم درگیر شده و این درگیری را اتاق‌خواب کشیده شد. با ظرفی شیشه‌ای چند ضربه به سرش زدم که نیمه‌جان شد و او را هم خفه کردم. بعد از قتل طلاهای خاله‌ام را همراه محتویات گاو صندوق که بیش از ۳۰۰ میلیون تومان ارزش داشت، سرقت کرده و وسایل خانه را تمیز کردم تا ردی از من باقی نماند. بعد هم به شهر خودم بازگشتم. بخشی از طلاها را فروختم و با پول آن خانه‌ای اجاره کردم. نادر بیگی با اشاره به این‌که متهم به مواد مخدر اعتیاد ندارد، خاطرنشان کرد: تحقیقات اولیه نشان می‌دهد انگیزه او از این سرقت مالی بوده است. روز یکشنبه متهم به قتل با دستور قضایی روانه زندان شد تا به‌زودی صحنه جنایت را بازسازی کند.❗

## مخفی شدن قاتل فراری در یخچال

گذشت سه ساعت از این جنایت رد قاتل فراری در ساختمان نیمه‌کاره‌ای در حوالی بازار تهران به‌دست آمد. ماموران برای دستگیری وی وارد ساختمان شدند که هنگام جست‌وجو، صدای زنگ تلفنی توجه‌شان را جلب کرد. ماموران رد صدا را گرفتند تا به یخچال خاموشی رسیدند که در اتاق سرایداری بود. زمانی که در یخچال را باز کردند با صحنه عجیبی روبه‌رو شدند، متهم به قتل فراری که از خواب بیدار شده بود دستپاچه شده و در حال خاموش کردن گوشی‌اش بود که سردی دستبند پلیس را حس کرد. وی به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد و دیروز در جریان تحقیقات به قتل پسرعمویش اعتراف کرد و گفت: پسرعمویم چند ماه پیش به من ۲۰۰ هزار تومان پول قرض داد که بعد از مدتی یکصد هزار تومان آن را به وی پس دادم و قرار شد به‌زودی بقیه بدهی‌ام را پس دهم، اما او زیر بار نمی‌رفت و مدعی بود پول بدهی‌ام را به وی نپرداخته‌ام. همین موضوع باعث اختلاف و دعوایمان شده بود، چند بار با هم در خیابان درگیر شده و کارمان به کتک‌کاری کشیده شد. آن شب دوباره با هم دعوایمان شد و قبول نمی‌کرد که نیمی از پول بدهی‌ام را به وی پس داده‌ام. با چاقو او را زخمی کرده و در یخچال مخفی شدم، اما زنگ بی‌موقع تلفن همراهم را ز قتل را فاش کرد.



پسر نوجوان به‌خاطر بدهی ۲۰۰ هزار تومانی پسرعمویش را با چاقو کشت. متهم به قتل در یخچال مخفی شده بود که صدای زنگ تلفن همراهش، مخفیگاهش را لو داد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، شامگاه جمعه هفدهم مرداد امسال صدای درگیری و مشاجره میان دو نفر سکوت یکی از کوچه‌های محله بازار تهران را در هم شکست. مردم و مغازه‌داران سراسیمه به خیابان آمده و پسر ۱۷ ساله‌ای را چاقو به دست دیده که با پسر ۱۰ ساله‌ای درگیر شده است. پسر نوجوان با چاقو سه ضربه به سینه و پهلوی مرد جوان زد و با تهدید مردم فرار کرد. یکی از اهالی به پلیس و اورژانس زنگ زد. ماموران کلانتری بازار و اورژانس در محل حاضر شدند. فرد زخمی ساعاتی بعد از انتقال به بیمارستان به دلیل شدت خونریزی فوت شد. تحقیقات محلی نشان می‌داد متهم به قتل فراری و مقتول با هم پسرعمو بوده و در ساختمان‌های نیمه‌کاره مشغول به کار بوده و چند بار دیگر هم شاهد درگیری آنها بوده‌اند.

موضوع این جنایت به عباس بخشوده، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران گزارش شد و ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران تحقیقات را ادامه دادند تا این‌که با

## قصاص؛ مجازات قتل مسافر اتاق ۲۵۱

مرد جوان که با نقشه قبلی همسرش را به یک هتل برده و او را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود، با حکم قضات دادگاه کیفری یک استان تهران به قصاص محکوم شد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، این مرد متهم است اردیبهشت ماه سال گذشته همسرش را در یکی از هتل‌های شرق تهران به قتل رسانده است. تیم جنایی با حضور در محل قتل، دریافتند مسافر اتاق ۲۵۱ با ضربه‌های چاقو به قتل رسیده و همزمان با قتل همسرش ناپدید شده‌است.

همسر ۳۰ ساله این زن تحت تعقیب قرار گرفت تا اینکه یک هفته بعد خود را به ماموران معرفی کرد و تسلیم شد. متهم مدعی شد به‌خاطر اختلافاتی که با

### مرگ آرایشگر در آتش بازار کیش

بازار تجاری پردیس کیش آتش گرفت و تعدادی از غرفه‌های آن در آتش سوخت و مرگ یک نفر نیز در آنجا رقم خورد. به گزارش فارس، ساعت ۳۰ و ۶ دقیقه صبح یکشنبه نوزدهم مرداد امسال، ورودی شماره ۳ بازار تجاری پردیس یک کیش به‌دلیل اتصال برق اسپیلت یک

### تیزتر از چاقوی ابراهیم...

❗ تا اینجا خواندیم که صفورا که متاهل بود،

سر بردن سارا دخترش به بیمارستان با جوانی

به نام میلاد آشنا می‌شود و به میلاد شماره تلفن همراهش را

می‌دهد. ارتباط صفورا و میلاد عمیق می‌شود. میلاد به صفورا

دل می‌بندد و از صفورا برای ازدواج خواستگاری می‌کند و برای او

انگشتی هم به عنوان هدیه خریداری می‌کند. صفورا که توی

مخمسه بدی افتاده، قصه خواستگاری را به ابراهیم می‌گوید.

ابراهیم، همسر صفورا توی گوش صفورا می‌زند و می‌گوید به میلاد بگو به خواستگاری‌ات بیاید. ابراهیم به صفورا می‌گوید او را به عنوان دایی خودش معرفی کند و هرچه سریع‌تر به خواستگاری‌اش بیاید. اینک ادامه ماجرا:

عجیب‌ترین حس ممکن را داشت تجربه می‌کرد. حس‌ی که قطعاً هیچ زنی تا به حال تجربه‌اش نکرده بود. بیخ حلقش بوی خون می‌داد. جهان قرمز شده بود. می‌دانست ابراهیم ول‌کن نیست و حتماً آن کاری که گفته سیرابش نمی‌کند. میلاد با خاله و عمه‌اش آمده بودند توی پذیرایی. لری آلرده بود و شیرینی، پیراهنی پوشیده بود که تا حالا به تنش ندیده بود و صورتی که تیغ پرقتش انداخته بود. صفورا سیریل‌های ترکیه‌ای زیاد دیده بود و وقتی که چای می‌ریخت به این فکر کرد که ابراهیم یکی از بهترین بازیگران جهان می‌توانست باشد. مگر می‌شود یک مرد با آن حجم غیرت و تعصب نشسته باشد توی مجلسی که زنش را از او خواستگاری کنند و زن مثل گنجشک خیس قندیل‌خورده بلرزد و او لبخند بزند و بگوید: نظر، نظر صفوراجان است. هرچه ایشون بگه من حرفی ندارم... بالاخره بزرگ شده و خودش می‌تونه تصمیم بگیره... صفورا همه سلول‌های بدنش ترس بود. یک ترس خیس و چرک و لزج. دو سه بار چای ریخت. هربار کف سینی پر از چایی شد. چند نفس عمیق کشید. دیگر صدای توی پذیرایی را نمی‌شنید.

شقیقه‌هایش نبض داشت و بیخ حلقش انگار خاک‌اره پاشیده بود یکی. چادر لفل‌نمکی‌اش را سرش انداخت. به خودش توی آیینگی استیل سماور نگاهی انداخت. لب‌هایش پوست پوست شده بود و فقط رزّ اناری رنگ تاریخ مصرف گذشته‌اش برای استنار به کمکش آمده بود. پنج تا چای را چید توی سینی. دسته استکان‌ها را به یک طرف قرار داد و دو پر چادر را به دندان گرفت و به سمت پذیرایی رفت. بچه‌ها نبودند. خاله را و هم برداشته بود. مثل یک قبر، خانه تنگ بود و خفه. کدام زن می‌تواند تصور کند جلوی شوهرش برای یک مردی که آمده خواستگاری‌اش چای ببرد و شرمگین بچندد و خند‌ده‌اش برای خاله و عمه داماد حکم دلبری هم داشته باشد. دلش می‌خواست زمین دهن و او می‌کرد، می‌بلعیدش، دوباره هم می‌آمد. نه صفورایی آمده نه صفورایی رفته... هزار تا کاش از توی کله‌اش توی چند ثانیه گذشت. کاش سوار نمی‌شد. کاش شماره نمی‌داد. کاش جواب نمی‌دادم... کاش کاش کاش... بی‌فایده بود. چای را جلوی میلاد گرفت. میلاد خریدارانه نگاهش کرد و آن را با دو قند برداشت. عمه میلاد و خاله‌اش هم همین‌طور... عمه بدون قند... هرکدام‌شان هم ماشا... ی‌زیربل نثارش کردند. خدا خدا می‌کرد صدای قلبش را نشنوند. از بس که پر طمطراق می‌کوبید. جلوی ابراهیم هم چای گرفت و ابراهیم طوری که مهمان‌ها هم بشنوند صد او داد: ممنون دایی‌جان... به عمر می‌گفتم ایشالا عروسیه. انگار داره بساطش جور می‌شه... صفورا لب شد... شکست و صدای ترک برداشتن قلبش را قشنگ شنید. صفورا می‌رفت که سینی را توی آشپزخانه ببرد که ابراهیم صدا زد: دایی‌جان سینی رو بذار خودت هم بیا بشین... بی‌حضور شما صفا نداره و صفورا بغضش پایین نرفت... رفت توی آشپزخانه خودش را پیدا کرد و به خودش آمدم... معرکه‌ای بود که پیش آمده بود و حالا باید تا تهش می‌رفت. رفت نشست و ساکت گوش کرد به حرف‌ها... همه چیز داشت معمولی و ظاهری پیش می‌رفت تا این‌که ابراهیم گفت: والا من صفورا رو با خون جیگر بزرگ کردم. نه پدر داشت نه مادر... توی یه تصادف جفتشون به رحمت خدا رفتن... خانومم خدایام‌زود ما رو تنها گذاشت. اما نکته‌ای رو که باید بگم اینه که من تحقیق کردم. شنیدم اقّاداماد میلادجان ماگویا خواهری دارن که مجردن. حالا که بحث امر خیر پیش اومده یکی بدیم یکی بگیریم آگه خانم صلاح بدونن به صحبتی بکنیم. صلاح مشورت کنن. به وصلت دوطرفه باشه که بتونیم کنار هم به خوبی و خوشی روزگار بگذرونیم... چندثانیه انگار همه مرده بودند... سکوت مطلق... صفورا حالت تهوع شد. شیرابه‌ای از بیخ معده‌اش شروع به سوختن کرد و جوشید و تا حنجره‌اش را به آتش کشید...

ادامه دارد...

# سقوط مرموز دختر ۱۶ ساله از پشت‌بام مدرسه

پسر ۲۲ ساله در پی سقوط مرگبار دختر ۱۶ ساله از پشت‌بام دبستان پسرانه در حوالی محله اتابک به عنوان مظنون پرونده بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ساعت چهار بامداد یازدهم مرداد امسال صدای فریاد و بعد از آن سقوط از بلندی، ساکنان یکی از کوچه‌های محله اتابک تهران را از خانه‌هایشان بیرون کشاند. آنها زن میانسانی را دیدند که از ساختمان دبستان پسرانه‌ای بیرون آمده و فریاد می‌زند کمکم کنید، دخترم را کشتند. اهالی به اورژانس و پلیس زنگ زده و متوجه شدند دختر ۱۶ ساله به طور مشکوکی از پشت‌بام دبستان پسرانه که این زن سرایدار آنجا بوده پایین افتاده و بشدت مصدوم شده است. دختر نوجوان به بیمارستان منتقل شد اما به دلیل شدت جراحات فوت کرد. مرگ مشکوک این دختر به رحیم دشتیان فرهنگ، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران گزارش شد و با هماهنگی قضایی از خانواده دختر فوت شده تحقیق کردند که معلوم شد پسر مورد علاقه دختر نوجوان که قرار بوده همزمان با عیدغدير با هم عقد کنند مهمان خانه آنها بوده و آن شب دو نفری در پشت‌بام ساختمان مدرسه مشغول درست کردن جوجه کباب بودندکه قایقی بعد صدای مشاجره و دعوا شنیده و در ادامه دیدند که دخترشان از بلندی به پایین پرت شد. والدین دختر فوت شده از پسر جوان به اتهام قتل عمد دخترشان شکایت کردند.

پس از این حادثه پسر جوان متواری بود تا این‌که چندروز پیش شناسایی و بازداشت شد. دیروز تنها مظنون پرونده در غیاب بازپرس پرونده برای ادامه تحقیقات به شعبه سوم بازپرسی نزد ساسان غلامی منتقل شد و گفت: در یک مغازه مشاور املاک کار می‌کردم. دو سال پیش دختر فوت‌شده با دوستش به محل کار آمدند تا برای خانواده آنها خانه‌ای اجاره کنند. دوستی من با آن دختر که آن موقع ۱۴ ساله بود، آغاز شد. مادرش دوبار ازدواج کرده و از همسر اولش دو پسر داشت و او حاصل ازدواج دوم مادرش بود که چند سال قبل از شوهر دومش هم جدا شده و قرار بود روز عید غدیر به دفترخانه برویم و عقد کنیم.

متهم پرونده ادامه داد: دهم مرداد امسال مهمان خانواده‌اش بودم. آن شب او دوباره با مادرش جروبحث کرد و دلخوری میان آن دو شکل گرفت. بعد به پشت‌بام مدرسه رفتم، ساعتی از نیمه شب گذشته بود و مشغول پختن جوجه‌کباب بودیم که به بهانه خوردن آب به سمت شیر کولر رفت و بعد به پائین سقوط کرد. به خاطر این‌که آن شب مشروب خورده بودم از محل فرار کردم. این جوان در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات برای رازگشایی از مرگ دختر نوجوان ادامه دارد.